



T. M. U.

Language Related Research

E-ISSN: 2383-0816

Vol.11, No.3 (Tome 57),

July, August & September 2020



Separability of Derivational Phase Edge in a Persian Compound Verb

Seyed Mohammad Hosseini-Maasoum^{1*}, Arezoo Najafian²,
Belghis Rovshan³, Reza Heidarizadi⁴

Received: 05/05/2018

Accepted: 15/08/2018

* Corresponding Author's E-mail:
hosseiniamasum@pnu.ac.ir

1. Associate Professor, Department of Linguistics & Foreign Languages, Payam-e Noor University, Tehran, Iran.
2. Associate Professor, Department of Linguistics & Foreign Languages, Payam-e Noor University, Tehran, Iran.
3. Associate Professor, Department of Linguistics & Foreign Languages, Payam-e Noor University, Tehran, Iran.
4. Assistant Professor, Encyclopedia of the World of Islam.

Abstract

Compound verbs in Persian are verb constructions formed by more than one simple lexeme. For example, *negah kardan* (literally “watch do”) is a compound verb made of a nonverbal element *negah* (watch) and a light verb *kard-an* (to do). Syntactically, they are heads which can split during sentence derivation. The light verb *kard-an*, merged with a nonverbal element, comprises a compound verb and it cannot determine argument and transitivity of a verb alone. If such compound verbs are lexical words, then they should not split in the sentence structure by syntactic operations. On the other hand, if they are syntactic constructions then forming a new lexeme after syntax floats some theoretical conditions. The purpose of this paper is to describe the derivational steps of one type of compound verbs and explain how it is separable in syntax. Some of the data are selected from *Sokhan Dictionary* and some other (used in the sentence structure) from the online version of the *Persian Linguistic Database* (PLDB). The results indicated that Persian compound verbs are morphological phases the edge of which is visible and accessible to syntactic operations. First, the roots *negah* and *kard* enter merging, and after merging of a phase head involving [Tense] feature (usually, a light verb category), the root *kard* adjoins it to obtain the [Tense] feature. Finally, if root *negah* remains at the phase domain (under the phase head) it



Language Related Research

E-ISSN: 2383-0816

*Vol.11, No.3 (Tome 57),
July, August & September 2020*



could not join to form a compound verb. That is, *negah* is also absorbed to Spec-phase by the [EPP] feature of the phase head. Now, both of them are regarded as a compound verb and the nonverbal element at the phase edge is accessible to the syntactic operations. Hence, it can split in syntax (for more details, see Heidarizadi, et al, 2017). Finally, following Johnson (2003) a syntactic operation called "renumeration" is introduced which targets the nonverbal element at the morphological phase edge and splits it, hence leads to its separability in syntax as the derivation proceeds.

Keywords: Compound verb; Minimalism; Numeration; Phase; Phase domain; Phase edge.



دوماهنامه علمی - پژوهشی

۱۱، ش ۳ (پیاپی ۵۷)، مرداد و شهریور ۱۳۹۹، صص ۲۸۳-۳۱۱

گسترش‌پذیری پوسته‌فاز اشتقاقی یک نوع فعل مرکب در زبان فارسی

سید محمد حسینی معصوم^{۱*}، آرزو نجفیان^۲، بلقیس روشن^۳، رضا حیدری‌زادی^۴

۱. دانشیار گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.
۲. دانشیار گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.
۳. دانشیار گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.
۴. عضو علمی بنیاد دائره‌المعارف اسلامی (دانش‌نامه جهان اسلام)، تهران، ایران.

پذیرش: ۹۷/۰۵/۲۴

دریافت: ۹۷/۰۲/۱۵

چکیده

فعل‌های مرکب حاصل ترکیب چند واژه ساده هستند؛ اما عملکرد آن‌ها در نحو به صورت یک هسته واژگانی است. این فعل‌ها عملکردی دوگانه (صرفی - نحوی) از خود نشان می‌دهند. این فعل‌ها هسته‌هایی واژگانی‌اند که در جریان اشتقاق نحوی گسسته می‌شوند. از طرفی، اگر این فعل‌ها کاملاً ساخت‌واژی به‌شمار آیند انتظار بر این است که عملگرهای نحوی نباید بر ساخت درونی آن‌ها اعمال شوند و آن‌ها را گسترش دهند. از طرف دیگر، اگر آن‌ها کاملاً نحوی به‌شمار آیند، آنگاه ترکیب ریشه‌های واژگانی در نحو و تشکیل واژه مرکب جدیدی از آن‌ها طی اشتقاق نحوی به بروز بعضی مشکلات اشتقاقی منجر می‌شود. هدف از این بررسی، تحلیل اشتقاق ساختاری یک نوع فعل مرکب و گسترش نحوی آن در چارچوب نظریه اشتقاق فازها در برنامه کمینه‌گی است. این نوع فعل مرکب معمولاً از یک جزء غیرفعلی به همراه فعل سبک «کردن» تشکیل می‌شود. بعضی از نمونه‌های تحقیق برگرفته از فرهنگ دو جلدی *سخن* و بعضی دیگر (به‌کاررفته در ساخت جمله) برگرفته از نسخه اینترنتی *پایگاه داده‌های فارسی* هستند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که گسترش نحوی این نوع فعل‌های مرکب بازتابی از رسوخ‌پذیری پوسته‌فاز اشتقاقی این فعل‌هاست؛ یعنی پوسته‌فاز ساخت‌واژی این فعل‌های مرکب در دسترس عملیات‌های نحوی است و می‌تواند در مراحل اشتقاقی بعدی گسترش یابد. در پایان، به عملیات نحوی بازآرایی اشاره می‌شود که سبب می‌شود جزء غیرفعلی پس از شرکت در اشتقاق در سطح ساخت‌واژه، از پوسته‌فاز ساخت‌واژی جدا شود و در ادامه اشتقاق به حوزه نحو وارد شود و گسترش نحوی یابد.

واژه‌های کلیدی: فعل مرکب، کمینه‌گی، برشماری واژگانی، فاز، دامنه‌فاز، پوسته‌فاز.

۱. مقدمه

افعال مرکب زبان فارسی را می‌توان به دو دسته «افعال مرکب ترکیبی» و «افعال مرکب انضمامی» تقسیم کرد (Dabir-Moghaddam, 1997). فعل‌های مرکب از نوع ترکیبی در زبان فارسی دارای خاصیتی دوگانه هستند؛ به این صورت که از لحاظ ساخت‌واژی کلمه‌ای واحد به‌شمار می‌آیند؛ ولی از لحاظ نحوی، اجزای درونی آن‌ها همچون یک گروه نحوی از هم گسسته می‌شود. حتی جزء غیرفعلی می‌تواند با عناصر نحوی دیگری مانند اسم، صفت، قید، حرف اضافه و عناصری از این قبیل ترکیب شود و در لایه‌ای دیگر در گروه‌های نحوی متفاوتی جای بگیرد.

دو رویکرد مختلف برای بررسی فعل‌های مرکب پیشنهاد شده است. یکی رویکرد نحوی است که بر اساس آن، فعل سبک^۱ و جزء غیرفعلی به‌صورت جداگانه و به‌صورت دو واژه مستقل از هم وارد نحو می‌شوند و در آنجا با هم ترکیب می‌شوند و یک واژه مرکب از اشتقاقیات نحوی به‌وجود می‌آورند. رویکرد دیگر، ساخت‌واژی است؛ به‌گونه‌ای که فعل سبک و جزء غیرفعلی در حوزه ساخت‌واژه و قبل از اینکه وارد نحو شوند با هم ترکیب می‌شوند و سرانجام، کل ترکیب ساخته‌شده در حوزه ساخت‌واژه به‌صورت یک واحد واژگانی مستقل وارد نحو می‌شود.

مسئله این است که اولاً اگر فعل‌های مرکب، ساخت‌هایی واژگانی و برون‌داد قواعد ساخت‌واژی به‌شمار آیند که در بخش صرف (به‌عنوان حوزه‌ای مستقل از نحو) تولید شوند، آنگاه نباید از لحاظ نحوی گسترش‌پذیر باشند؛ زیرا قواعد نحوی به ساختارهای ساخت‌واژی در درون کلمات دسترسی ندارند (Anderson, 1992: 84)؛ اما در عمل مشاهده می‌کنیم که فعل‌های مرکب در زبان فارسی از لحاظ نحوی گسترش‌پذیرند.

دوم، اگر این فعل‌ها ساخت‌هایی کاملاً نحوی و برون‌داد قواعد نحوی به‌شمار آیند که در بخش زایای نحو (با عملیات نحوی انضمام یا الحاق جزء غیرفعلی به فعل سبک) تولید شوند مانند نمونه‌های شماره ۱ و ۲، آنگاه مشکلاتی اشتقاقی پیش می‌آید که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. الف. حرکات او توجه همه را جلب کرد.

ب. حرکات او جلب توجه کرد.

۲. الف. مدیر همه سوء تفاهم‌ها را رفع کرد.

ب. مدیر رفع سوء تفاهم کرد.

طبق تحلیل‌های نحو - بنیاد، در جریان اشتقاقات نحوی جزء غیرفعلی به فعل سبک انضمام^۲ می‌شود و یک فعل مرکب را به وجود می‌آورد؛ یعنی، فعل‌های مرکب پس از عملیات‌های نحوی به وجود می‌آیند. چنین تحلیلی با مشکلاتی اشتقاقی مواجه می‌شود. در این صورت، اشتقاق‌های نحوی با یک برشماری واژگانی آغاز می‌شوند که عناصر واژگانی و تصریفی را برای اشتقاق مهیا می‌کند. اضافه شدن عناصر و اطلاعات دیگر در جریان اشتقاق مجاز نیست (Chomsky, 1995: 228). در زبان فارسی ترکیب جزء غیرفعلی و فعل سبک هم به تشکیل فعل‌های متعدی منجر می‌شود و هم فعل‌های نامتعدی. متعدی بودن فعل در اشتقاقات نحوی نقشی تعیین‌کننده دارد؛ یعنی با فعل‌های متعدی اطلاعات حالت دستوری و مطابقه وارد اشتقاق می‌شود، در حالی که با فعل‌های نامتعدی این اطلاعات دستوری همراه نمی‌شود. بنابراین، فعل سبک نحوی^(*) که بالاتر از فعل واژگانی وارد اشتقاق می‌شود اگر به صورت حامل اطلاعات دستوری برشماری شود، باید آن اطلاعات را در جریان اشتقاقات نحوی بازبینی و حذف کند؛ اما وقتی انضمام نحوی به تشکیل فعل مرکب نامتعدی منجر شود، این اطلاعات دستوری نمی‌تواند بازبینی شود و سبب مشکلات اشتقاقی می‌شود. برعکس آن نیز در مورد فعل‌های نامتعدی رخ می‌دهد و به بروز مشکلات اشتقاقی برای فعل‌های مرکب متعدی منجر می‌شود.

تحقیق حاضر مبتنی بر این پرسش است که فعل‌های مرکب مورد نظر در زبان فارسی در چه شرایطی گسترش نحوی می‌یابند؟ چه عملیاتی اجزای درونی فعل مرکب را در نحو گسترش می‌دهد؟

در نسخه‌های مختلف نظریه دستور زایشی بر شم زبانی محقق اتکا می‌شود. در این تحقیق، نمونه‌هایی از فعل‌های مرکب درج‌شده در فرهنگ دو جلدی سخن استفاده شده است. برای شواهدی از کاربرد فعل‌های مرکب در ساخت جمله نیز از نسخه اینترنتی پایگاه داده‌گان فارسی استفاده شده است. از مثال‌های نادرستی طبق شم زبانی محققان در تأیید تحلیل‌ها استفاده شده است که در نظریه مذکور رایج است. نمودارهای قلاب‌دار و درختی برای نشان دادن ساختارها در این نظریه رایج است که در اینجا هم از آن‌ها استفاده شده است.

در بررسی‌ها و مطالعات دستور زایشی، هر گاه نسخه جدیدی از این نظریه دستوری ارائه شده است، در چارچوب آن نظریه به مطالعه حوزه‌هایی غیر از حوزه نحو پرداخته شده است. به‌طور خاص، اصول و مبانی نظری دستور زایشی برای تحلیل و توصیف ساختارهای ساخت‌واژی نیز به‌کار رفته است. این پژوهش درصدد است تا در چارچوب نظریه اشتقاق فاز^۲ (به‌منزله جدیدترین دستاورد نظریه کمینگی در دستور زایشی)، به تحلیل چگونگی گسترش نحوی فعل‌های مرکب ترکیبی در زبان فارسی بپردازد. قلمرو این تحقیق محدود به فعل‌های ترکیبی ساخته‌شده با فعل «سبک کردن» است.

۲. پیشینه تحقیق

محققان حوزه نحو به منظور بررسی ساختار سازه‌ها و عناصر نحوی گاهی به تشریح اشتقاق در سطح صفر^۳ پرداخته‌اند. آن‌ها دیدگاهی نحوی به ساخت درونی کلمات داشته‌اند؛ اما تعریف و معیار دقیقی برای شناسایی و تفکیک ساختارهای واژگانی از ساختار گروه‌های نحوی وجود نداشته است. شیوه تحلیل آن‌ها به‌طور کامل نحوی است؛ یعنی از دریچه نحو، ساختار کلمات را در سطح صفر بررسی کرده‌اند تا مشاهده کنند چگونه این عناصر وارد نحو می‌شوند یا در چه سطحی وارد نحو می‌شوند. اهمیت این‌گونه بررسی‌ها برای محققان نحوی آن است که آگاهی از ساختار درونی سازه‌های نحوی واقع در سطح صفر کمک می‌کند تا عملکرد آن‌ها در سطح جمله را بهتر بشناسند. محققانی همچون هیل و کیسر^۴ (1993 & 2002)، جولین^۵ (2002)، اموندز^۶ (2002)، لی^۷ (2005)، اوریاگرکا^۸ (2008 & 2000)، بورر^۹ (2013) و راندال^{۱۱} (2010) تا حدودی در زمره این محققان قرار دارند.

دیدگاه مهمی که امروزه بیشتر رایج است و طرفداران زیادی جذب آن شده‌اند ساخت‌واژه توزیعی^{۱۲} است. از آنجا که ساخت‌واژه در این رویکرد نه به‌منزله یک بخش دستوری مستقل، بلکه به‌منزله دروندادی از عملکرد بخش‌های دستوری دیگر به‌خصوص نحو به‌شمار می‌آید، از این رو، از اصطلاح ساخت‌واژه توزیعی استفاده کرده‌اند؛ یعنی قواعد و عملکردهایی که در نظریه‌های زایشی پیشین جزو حوزه دستوری مستقلی به‌نام ساخت‌واژه به‌شمار می‌آمدند، در این رویکرد بر دوش بخش‌های دستوری دیگری قرار می‌گیرند و تصویری از توزیع ساخت‌واژه

در دیگر بخش‌های دستوری ایجاد می‌شود. مبنای اشتقاق و تولید ساختارها در این نگرش فقط نحو است. در طول اشتقاق‌های نحوی، واحدهایی شکل می‌گیرند که تجمیعی از اطلاعات معنایی و واجی هستند. سپس بازنمون^{۱۲} واجی و خوانش معنایی آن‌ها واحدی می‌سازد که آن را کلمه می‌خوانند.

طبق رویکرد ساخت‌واژه توزیعی، پیش از نحو واحدی به‌منزله کلمه وجود ندارد. این رویکرد را می‌توان یک نگرش نحوی مطلق به‌شمار آورد که دستاوردهایی در یکسان‌سازی نحو و ساخت‌واژه و همچنین، در زایایی بخش واژگان داشته است. بسیاری از مواردی که طبق رویکرد واژگان‌گرایی^{۱۴} مسئله‌ساز بوده‌اند؛ از جمله کلمات مرکب، در این رویکرد بر اساس عملیات‌های نحوی به‌خوبی توجیه شده‌اند. آغاز چنین رویکردی با انتشار مقالات هله و مرتنتز^{۱۵} (۱۹۹۳) و مرتنتز^{۱۶} (۱۹۹۷) بود. محققان دیگری از جمله هارلی و نویر^{۱۷} (۱۹۹۹)، امبیک و نویر^{۱۸} (۲۰۰۱)، ماروین^{۱۹} (۲۰۰۳)، کمپتون و پیتمن^{۲۰} (۲۰۱۰)، نیوول^{۲۱} (۲۰۰۸)، لویز^{۲۲} (۲۰۱۵) از مبانی این رویکرد حمایت کرده‌اند و در تأیید صحت و دقت آن استدلال کرده‌اند.

بین بخش‌های ساخت‌واژه و نحو رابطه وجود دارد. هر چند دخالت نحو در ساخت درونی کلمات به‌منزله یک واقعیت مقبول است؛ ولی مخالفانی پیدا می‌شوند که به رویکردهای نحوی محض در مورد ساخت‌واژه واکنش نشان داده‌اند، مانند اسپنسر^{۲۳} (۲۰۰۵ & ۱۹۹۴)، لیبر و اسکالیز^{۲۴} (۲۰۰۶). در جدیدترین مطالعات، روش نظری اشتقاق فازها در مورد ساختار کلمات و شیوه اشتقاق‌های ساخت‌واژی به‌کار رفته است. در خلال این کارها هم ابهاماتی از جدایی حوزه‌های ساخت‌واژه و نحو به چشم می‌خورد. برای مثال، مرتنتز (۲۰۰۷ & ۲۰۰۱) کلمه را بازنمون دامنه‌هایی اشتقاقی در نظر گرفته است که در سطح یک فاز نحوی پایین‌تر از فعل سبک به‌وجود می‌آیند. رامچاند^{۲۵} (۲۰۰۸) نیز برای تحلیل ساختار رخداد^{۲۶} به بررسی اولین فاز اشتقاقی نحوی پرداخته است. این در حالی است که دی سیولو^{۲۷} (۲۰۰۳) و فابریگاس^{۲۸} (۲۰۱۱) معتقدند که اشتقاق فازهای ساخت‌واژی در درون بخش ساخت‌واژه انجام می‌شود و سپس وارد بخش نحو می‌شود.

در زبان فارسی، مطالعات زیادی بر روی فعل‌های مرکب در قالب نگرش‌های مختلف انجام شده است. بسیاری از این مطالعات بر اساس اصول و مبانی رویکردهای ساخت‌واژی و نحوی

انجام شده‌اند. گروهی از محققان با پایبندی به اصول ساخت‌واژی و وجود حوزه ساخت‌واژه به تحلیل موضوع پرداخته‌اند، از جمله مشکوة‌الدینی (۱۳۵۷)، گلدبرگ^{۲۹} (۱۹۹۶)، دبیرمقدم (۱۹۹۷)، کریمی‌دوستان (۱۹۹۷)، طباطبائی (۱۳۸۱، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴)، شقاقی (۱۳۸۶). البته، در روش کار آن‌ها میزان تمایل به استفاده از روش نحوی متفاوت است. در مقابل آن‌ها گروهی وجود دارد که خود را مقید به اصول و مبانی نحوی دانسته و ساختار کلمات زبان فارسی را باز نمود ساخت‌هایی نحوی به‌شمار آورده‌اند. برای نمونه، می‌توان از طبائیان (۱۹۷۹)، برجسته (۱۹۸۳)، قمشی و میثم^{۳۰} (۱۹۹۴)، واحدی لنگرودی (۱۹۹۶)، کریمی (۱۹۹۷)، مگردومیان^{۳۱} (۲۰۰۲)، فولی و همکاران^{۳۲} (۲۰۰۵) و پانچوا^{۳۳} (۲۰۰۸) نام برد.

رویکردهای ساخت‌واژه‌بنیاد مدعی هستند که فعل سبک و جزء غیرفعلی در بخش ساخت-واژه با هم ترکیب می‌شوند و فعل مرکب را به‌وجود می‌آورند. این سازه‌های مرکب سپس همچون یک واحد واژگانی هسته‌ای وارد بخش نحو می‌شوند. این ادعا تا جایی معتبر است که فعل‌های مرکب مانند یک فعل ساده در ساختار جمله شرکت می‌کنند؛ زیرا عملیات‌های نحوی نباید در چنین شرایطی بر ساختار درونی آن‌ها اعمال شوند.

رویکردهای نحو‌بنیاد با اشاره به داده‌هایی از زبان فارسی نشان می‌دهند که اجزای درونی فعل مرکب در نحو گسترش‌پذیرند؛ یعنی عملیات‌های نحوی بر ساختار درونی فعل‌های مرکب عمل می‌کنند. لازمه چنین رویکردی این است که فعل‌های مرکب در نحو ساخته شوند. فعل سبک و جزء غیرفعلی به‌صورت مستقل وارد نحو می‌شوند و در حوزه نحو به‌هم انضمام می‌شوند و در مرحله بعد از نظر معنایی به‌هم آمیخته می‌شوند و یک ترکیب معنایی واحد مانند یک واژه واحد را به‌وجود می‌آورند.

بنابراین، بهتر است برای تحلیل این گونه فعل‌های مرکب رویکردی به‌کار رود که هم ابعاد ساخت‌واژی و نحوی افعال مرکب و هم چگونگی تعامل این دو حوزه با هم را پوشش دهد. رویکرد اشتقاق فاز دارای این قابلیت است که چارچوبی مناسب را برای تحلیل این جوانب در اختیار قرار دهد.

۳. چارچوب نظری

طبق دیدگاه چامسکی^{۳۴} (2000, 2001 & 2008)، هسته فعل سبک (v) در فعل‌های متعدی و متمم‌ساز (C^{۳۵}) فازهایی نحوی هستند که وقتی اشتقاق به جایگاه ساختاری آن‌ها می‌رسد ساخت اشتقاقی به دست‌آمده باید برای خوانش معنایی و آوایی به سطوح میانجی منتقل شود؛ یعنی آنچه متمم هسته فاز واقع شود به حوزه‌های خوانشی بیرون از نحو منتقل می‌شود و امکان دسترسی به آن در مراحل بعدی اشتقاق وجود ندارد؛ اما بعضی عناصر نحوی برای شرکت در مراحل بعدی اشتقاق، قبل از بازنمون شدن و انتقال به حوزه‌های میانجی، ابتدا به پوسته فاز (که مشتمل بر هسته فاز و مشخص‌گرهای آن است) منتقل می‌شوند تا در مراحل بعدی دسترسی به آن‌ها ممکن باشد.

به گفته چامسکی (2000, 2001 & 2008)، هر اشتقاق زبانی با یک برشماری واژگانی^{۳۶} شروع می‌شود که در جریان آن، بعضی واژه‌ها و عناصر دستوری خاص از سوی نظام محاسباتی از بخش واژگان^{۳۷} انتخاب می‌شوند. چامسکی این مجموعه برشماری‌شده را یک آرایه^{۳۸} واژگانی به‌شمار آورده است که در درون خود مشتمل بر ریزآرایه‌هایی^{۳۹} دیگر است. در هر ریزآرایه، یک هسته فاز وجود دارد که یکی از مراحل اشتقاق به آن محدود می‌شود. در واقع، نظام محاسباتی ریزآرایه‌ها را بر اساس هسته‌های فاز در ابتدای اشتقاق از هم تفکیک می‌کند. در ابتدای اشتقاق، عناصر معنایی غیرتصریفی که همان ریشه^{۴۰} واژه‌ها هستند وارد اشتقاق می‌شوند و اساس معنایی اشتقاق را تشکیل می‌دهند. سپس، در ادامه اشتقاق، عناصر نقشی و تصریفی به آن اضافه می‌شوند. در اینجا است که هسته فاز وارد اشتقاق می‌شود؛ زیرا هسته فاز از جنس عناصر نقشی است. پس از ادغام هسته فاز و بازبینی تمام نیازهای محاسباتی، آنگاه دامنه فاز (که از لحاظ ساختاری خواهر هسته فاز است) بازنمون می‌شود و به سطوح میانجی منتقل می‌شود تا خوانش آوایی و معنایی آن انجام شود. این عملکرد اشتقاقی در دامنه فاز به شرط رسوخ‌ناپذیری فاز^{۴۱} موسوم است.

به گفته مرتنز (1997, 2001 & 2007)، یک فاز ساخت‌واژی در اشتقاق کلمات دخیل است که مراحل تشکیل آن چنین است؛ ابتدا ریشه‌های واژگانی با مقوله‌های دستوری ادغام می‌شوند، سپس هسته فاز ساخت‌واژی وارد اشتقاق می‌شود که به تشکیل دو دامنه اشتقاقی مجزا در

ساختار درونی کلمات منجر می‌شود. چنین روشی که ابتدا ریشه‌های واژگانی بدون مقوله دستوری و تصریف وارد ادغام می‌شوند و سپس در جریان اشتقاق، مقوله و تصریف خود را به دست می‌آورند در تحلیل‌های اخیر نظریه زایشی مثلاً چامسکی (2015 & 2013) و ریتزی^۱ (2016) به کار رفته است.

روش نظری به کار رفته در این پژوهش چنین است که ریشه‌های واژگانی، مقوله‌های دستوری و عناصر تصریفی یا نقشی به صورت مجزا برشماری می‌شوند. ابتدا واژه‌ها با مقوله-ای دستوری ادغام می‌شوند. سپس، هسته فاز وارد اشتقاق می‌شود و سرانجام، دامنه آن بازنمون می‌شود. قبل از بازنمون شدن دامنه فاز، ریشه‌های واژگانی می‌توانند به پوسته فاز حرکت کنند تا در آنجا نیاز تصریفی خود را برطرف کنند. پوسته فاز جایگاهی است که در آن عناصر نقشی و تصریفی وارد اشتقاق می‌شوند و نیازهای تصریفی را برآورده می‌کنند. همچنین، پوسته فاز گسترش‌پذیر است و قابلیت گسترش در دیگر مراحل اشتقاقی دارد.

رویکرد به کار رفته تا حدودی برگرفته از روش اشتقاقی صرف توزیعی است (Siddigi, 2009)؛ اما تفاوت بنیادین این رویکرد با صرف توزیعی در این است که قائل به وجود حوزه مستقل واژگان است که اشتقاق‌های ساخت‌واژی در آنجا انجام می‌گیرد. مطابق رویکرد دی-سیلو (2003) فعل‌های مرکب در یک فاز ساخت‌واژی تشکیل می‌شوند و با نحو تعامل می‌یابند.

۳-۱. اشتقاق فازگونه فعل مرکب و گسترش‌پذیری آن

در ترکیب فعل‌های مرکب، بیش از یک ریشه واژگانی وجود دارد و عنصری که نقش تعیین مقوله و هسته ترکیب را دارد، فعل سبک (v) است که ریشه فعل «کرد» به آن الحاق می‌شود. دیگر عناصر در این ترکیب، جزء غیرفعلی به‌شمار می‌آیند که در کنار فعل سبک قرار می‌گیرند و در ساختار فعل مرکب دخیل می‌شوند. فعل‌های مرکب عملکرد نحوی یکسانی با فعل‌های ساده دارند؛ مثلاً هر دو نوع فعل به‌منزله هسته گروه فعلی در جمله قرار می‌گیرند؛ اما تفاوت فعل مرکب این است که جزء غیرفعلی در ترکیب آن‌ها می‌تواند به واسطه عناصر صرفی یا نحوی، از فعل سبک جدا شود و در جایگاهی دورتر از فعل سبک قرار گیرد.

از آنجا که فعل‌های مرکب درون‌داد فرایندهای ساخت‌واژی دیگری قرار می‌گیرند. پس می‌توانند واحدهایی واژگانی به‌شمار آیند مانند: بازیکن از بازی کردن، برگزارکننده از برگزار

کردن (برای نمونه نک: طباطبایی، ۱۳۸۶). بین اجزای این واحدهای واژگانی، عناصر ساخت-واژی نمی‌تواند وارد شود یا جایگاه اجزای درونی‌شان نمی‌تواند تغییر کند، مثلاً «بازی‌ها کن»، «کننده برگزار»؛ اما بین اجزای سازنده فعل مرکب عناصری تصریفی که وابسته به ریشه فعل هستند مانند فعل کمکی، وندهای استمرار، نفی و حتی واژه‌بست هم قرار می‌گیرد. برای مثال:

۳. هیچ اثری از او [پیدا ن-کردم].

$$[x^{42} [Lv^{43}]] + (Neg^{44} -) = [x [Neg-Lv]].$$

۴. مثل اینکه نیرویی مرا به این کار [وادر می-کرد].

$$[x [Lv]] + (Prog^{45} -) = [x [Prog-Lv]].$$

۵. آن‌ها فعالیتشان را از امروز [آغاز خواهند کرد].

$$[x [Lv]] + (Aux^{46}) = [x [Aux-Lv]].$$

۶. صاحب‌خانه معرفی‌مان کرد.

$$[x [Lv]] + (-clitic^{47}) = [x-clitic [Lv]].$$

این موارد نشان می‌دهند که چنین عناصر صرفی قابلیت ورود به درون ساخت فعل مرکب را دارند. همین مسئله تا حدودی سبب تضعیف این ادعاست که فعل‌های مرکب واحدهایی با ماهیت صرفاً واژگانی هستند. این شیوه عملکرد فعل‌های مرکب نشان می‌دهد که مقوله دستوری جزء غیرفعلی و فعل سبک در ساختار درونی فعل مرکب برای این عناصر ساخت-واژی قابل رصد و تفکیک‌پذیر است. این مسئله بیانگر آن است که جزء غیرفعلی و فعل سبک با وجود اینکه یک واحد واژگانی مرکب می‌سازند؛ اما هنوز ماهیت واژگانی مستقل خود را در درون فعل مرکب حفظ کرده‌اند (Karimi-Doostan, 2011). عملکرد این سازه‌ها در نحو بر این مطلب بیشتر صحت می‌گذارد. عملکرد نحوی آن‌ها تا حدی گمراه‌کننده است؛ زیرا بسیار شبیه گروه‌های نحوی عمل می‌کنند؛ مثلاً جزء غیرفعلی می‌تواند از فعل سبک جدا شود و با عناصر دیگری ادغام شود و در گروه نحوی دیگری غیر از گروه فعلی بازنمود پیدا کند.

۷. او را عضو آکادمی کردند.

$$[او را [عضو آکادمی DP] [کردند]]$$

۸. تماشای تلویزیون می‌کردم.

$$[[تماشای تلویزیون DP] [می‌کردم]]$$

۹. نگاهی به پرونده شاگردها کردم.

[[نگاه - ی DP] به پرونده شاگردها pp [کردم]]

در این نمونه‌ها، جزء غیرفعلی از فعل سبک جدا شده و در یک گروه نحوی غیر از گروه فعلی قرار گرفته است. برای مثال، در نمونه شماره ۹ جزء غیرفعلی «نگاه» از فعل سبک «کرد» جدا شده است و به جای اینکه به‌طور مستقیم تحت تسلط سازه‌ای یک گروه فعلی قرار گیرد، تحت تسلط سازه‌ای مستقیم یک گروه حرف تعیین (DP) قرار گرفته است. نمونه‌هایی دیگر از این قرارند:

۱۰. این فکرها را همان روزی کردم که ناشناس به مدرسه سرزدم.

[[این فکرها را DP] همان روزی [کردم]] که ناشناس به مدرسه سرزدم.

۱۱. سلامش توی دهانش بود که دخالتم را کردم

[سلامش توی دهانش بود که [دخالتم را DP] [کردم]]

۱۲. سلام که کرد مثل اینکه می‌خواست چیزی هم بگوید.

[[سلام که FocP] [کرد]] مثل اینکه می‌خواست چیزی هم بگوید.

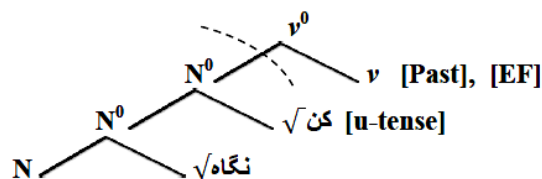
تمام این نمونه‌ها نشان می‌دهند که هر چند اجزای فعل مرکب در ترکیب با همدیگر یک واحد واژگانی جدید می‌سازند؛ اما هویت و مقوله دستوری خود را همچنان حفظ کرده‌اند، طوری که برای عملگرهای نحوی قابل رؤیت و ردگیری هستند. این گونه شواهد بیشتر جلوه‌ای نحوی به ساخت فعل‌های مرکب می‌دهد؛ اما با وجود گسترش ساخت‌واژی یا نحوی اجزای درونی این فعل‌های مرکب، هیچ تغییری در معنای آن‌ها به‌وجود نیامده است و انسجام معنایی فعل حفظ شده است. در بخش‌های بعد نشان خواهیم داد اگر فرض بر این گذاشته شود که در ترکیب فعل‌های ترکیبی مذکور در فارسی یک هسته فاز وجود داشته باشد، آنگاه اشتقاق این فعل‌ها چگونه انجام می‌شود و گسترش‌پذیری این فعل‌ها در چه شرایطی و از سوی چه عملیاتی انجام می‌شود.

۳-۲. فاز ساخت‌واژی فعل مرکب

طبق نتایج بررسی‌های مرتنز (2007 & 2001) دی سیولو (2005 & 2003)، فابریگاس (2011) و محققانی دیگر، فازهایی ساخت‌واژی وجود دارند که بیشتر در کلمات مرکب تحقق و تجلی دارند. در میان بررسی‌های انجام‌شده در زبان فارسی مگردومیان (2002)، پانچوا (2008) و حیدری-

زادی و همکاران (۱۳۹۵) نیز به وجود یک هسته فاز در ساخت فعل‌های مرکب اشاره کرده‌اند. طبق رویکرد نظری مذکور، ریشه کلمات پیش از دریافت عناصر تصریفی در یک فاز ساخت‌واژی وارد اشتقاق می‌شوند. ریشه فعل در زبان فارسی باید در یک ماده زمانی خاصی ظاهر شود (احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ۸/ ۶۱؛ Karimi, 2005: 113-114). بنابراین، هر ریشه فعلی در زبان فارسی دارای مشخصه تعبیرنشده زمان [u-tense] است که نیاز به بازبینی دارد. طبق آنچه پیش‌تر گفته شد، هر هسته فاز مشخصه‌هایی نقشی را با خود حمل می‌کند که اطلاعات نقشی و تصریفی را به اشتقاق اضافه می‌کند (Chomsky, 2000, 2001, 2008). در این پژوهش نیز چنین فرض می‌شود که هسته فاز ساخت‌واژی در ساخت فعل‌های مرکب فارسی حامل مشخصه [tense] است که ماهیت آن تصریفی است. پس، ریشه فعل برای رفع نیاز تصریفی خود به هسته فاز الحاق^{۴۸} می‌شود تا زمان دستوری به‌دست آورد. همچنین، دیگر ریشه‌های واژگانی در دامنه فاز ممکن است با شرایط اشتقاقی خاصی به پوسته این فاز حرکت کنند (برای جزئیات بیشتر ر.ک: حیدری‌زادی و همکاران، ۱۳۹۵).

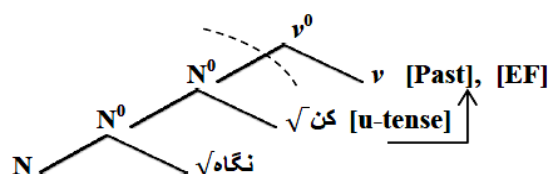
فعلی مانند «نگاه کردن» حاصل ادغام دو ریشه **کن** و **نگاه** و دو مقوله دستوری فعل سبک (v) و اسم (N) است. ریشه‌های واژگانی فاقد اطلاعات تصریفی یا دستوری‌اند و حتی مقوله دستوری ندارند؛ اما در جریان ادغام با هسته مقوله‌ای دستوری مقوله خود را به‌دست می‌آورند. ترکیب به‌دست‌آمده از ادغام این ریشه‌ها با مقوله‌های دستوری فاقد اطلاعات تصریفی است. پس از ادغام ریشه‌های واژگانی نوبت به ادغام هسته یک فاز ساخت‌واژی می‌رسد که حامل اطلاعاتی تصریفی مانند مشخصه [tense] است. طبق گفته چامسکی (2013 و 2008) هسته فاز دارای یک مشخصه [tense] است. این مراحل اشتقاقی در نمودار شماره ۱ ترسیم شده است.



نمودار ۱: اشتقاق دامنه فاز ساخت‌واژی فعل «نگاه کردن»

Diagram 1: Morphological phase domain of “Negah Kardan” derivation

همان‌گونه که نمودار نشان می‌دهد، در دامنه فاز، فقط ریشه‌های واژگانی و مقوله‌های دستوری قرار دارند که در نمودارهای درختی از سوی یک خط کمانی از بقیه ساختار اشتقاقی جدا می‌شود. در بالاتر از آن، پوسته فاز قرار دارد که در آنجا عناصر تصریفی وارد اشتقاق می‌شوند. هسته فاز ساخت‌واژی « v^0 » حامل مشخصه [tense] است. ریشه فعل برای رفع نیاز تصریفی خود، یعنی بازبینی [u-tense]، به مشخصه دستوری [tense] نیاز دارد و به هسته فاز الحاق می‌شود تا این مشخصه تصریفی را به دست آورد. پس در این مرحله از اشتقاق، ریشه فعل به هسته v^0 (فاز ساخت‌واژی) الحاق می‌شود که دارای مشخصه [tense] است. این مرحله از اشتقاق در نمودار شماره ۲ ترسیم شده است.



نمودار ۲: حرکت برای رفع نیازهای تصریفی

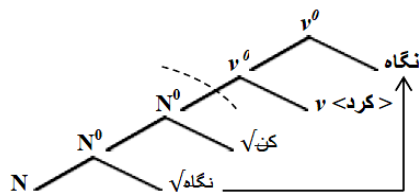
Diagram 2: Move to delete inflectional needs

در چارچوب نظریه کمینه‌گرا مطابق اصل انطباق خطی^۹ (Chomsky, 1995: 335) توالی خطی سازه‌ها تابع تسلط سازه‌های آن‌ها در ساختار نحوی است. طبق این اصل، جزء غیرفعلی باید بر فعل سبک تسلط سازه‌ای داشته باشد؛ زیرا در توالی خطی پیش از آن ظاهر می‌شود. بنابراین، جزء غیرفعلی در ساختار اشتقاقی بالاتر از هسته فاز ساخت‌واژی (v^0) قرار دارد، به عبارت دیگر، جزء غیرفعلی در پوسته فاز ساخت‌واژی قرار دارد و بر هسته فاز تسلط سازه‌ای دارد.

اکنون مسئله این است که جزء غیرفعلی در چه شرایطی از دامنه فاز به پوسته فاز حرکت کرده است. طبق گفته چامسکی (2001) هر هسته فاز دارای مشخصه EPP است که سبب حرکت سازه‌ها به پوسته فاز می‌شود. چامسکی (2008) مشخصه پوسته فاز EF (Edge Feature) را به جای EPP معرفی کرده است که سبب حرکت سازه‌ها به پوسته فاز می‌شود. در حالت بی‌نشان،

وقتی ریشه فعل از دامنه فاز به پوسته فاز حرکت می‌کند، جزء غیرفعلی هم لازم است مانند آن به پوسته فاز حرکت کند تا در دامنه مشترکی با آن قرار بگیرد و از لحاظ آوایی و معنایی یک فعل مرکب بسازد. اگر جزء غیرفعلی به پوسته فاز حرکت نکند در دامنه فاز ساخت‌واژی بازنمون می‌شود و به فعل سبک در پوسته فاز دسترسی ندارد و نمی‌تواند خوانش معنایی و آوایی فعل مرکب را به وجود آورد. پس لازم است ریشه فعل «کرد» و جزء غیرفعلی در یک دامنه اشتقاقی مشترک قرار گیرند تا در یک مرحله با هم بازنمون شوند و خوانش آوایی و معنایی یک کلمه مرکب شکل بگیرد. به همین دلیل، جزء غیرفعلی مانند ریشه فعل «کرد» به پوسته فاز حرکت می‌کند تا در یک دامنه اشتقاقی مشترک با آن قرار گیرد و وقتی هر دوی آن‌ها در پوسته فاز قرار بگیرند در یک مرحله بازنمون می‌شوند و هم خوانش آوایی و هم خوانش معنایی فعل مرکب شکل می‌گیرد. چنین مرحله‌ای از اشتقاق در نمودار شماره ۳ ترسیم شده است.

گفتنی است خوانش معنایی فعل مرکب در دامنه فاز ساخت‌واژی انجام می‌شود؛ زیرا وقتی که بازنمون می‌شود، نسخه اصلی (یا رد) ریشه‌هایی که حرکت کرده‌اند در دامنه فاز از لحاظ معنایی خوانش‌پذیر است؛ اما خوانش آوایی فعل مرکب در دامنه فاز ساخت‌واژی انجام نمی‌شود؛ زیرا اطلاعات آوایی سازه‌هایی که حرکت کرده‌اند، حذف شده است. پس خوانش آوایی فعل مرکب در دامنه فاز به دست نمی‌آید. در حالت بی‌نشان، لازم است عناصر سازنده فعل مرکب در یک دامنه کمینه مشترک جمع شوند و در یک مرحله اشتقاقی باهم بازنمون شوند تا خوانش آوایی فعل مرکب نیز محقق شود.



نمودار ۳: حرکت جزء غیرفعلی به پوسته فاز

Diagram 3: Move the non-verbal part to the phase head

طبق موازین نظری اشتقاق فاز، دامنه فاز از دسترس عملیات‌های اشتقاقی خارج می‌شود و قابلیت گسترش ندارد، در حالی که پوسته فاز در دسترس عملیات‌های نحوی قرار دارد و می‌-

تواند در مراحل بعدی اشتقاق گسترش یابد. در ادامه، به توضیح چگونگی گسترش نحوی جزء غیرفعلی پرداخته می‌شود.

۴. گسترش نحوی اجزای فعل مرکب

طوری که گفته شد، جزء غیرفعلی افعال مرکب می‌تواند از فعل سبک جدا شود و در یک گروه نحوی غیرفعلی ظاهر شود. از یک طرف، اگر فعل‌های مرکب واحدهایی کاملاً ساخت‌وازی و بدون ارتباط با نحو به‌شمار آیند، آنگاه باید چنین تصور کرد که عملیات‌های نحوی هیچ دخالتی در گسترش جزء غیرفعلی ندارند. از طرف دیگر، اگر فعل‌های مرکب واحدهایی به‌شمار آیند که برون‌داد عملیات‌های نحوی باشند آنگاه در برون‌داد عملیات‌های اشتقاقی نحوی یک عضو جدید ساخته می‌شود که این مغایر با شرط شمول نحوی^{۱۰} است.

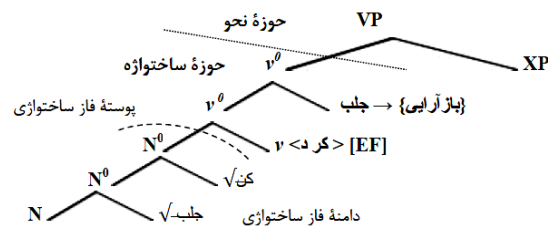
ارتباط بین دو حوزه دستوری ساخت‌واژه و نحو همواره مورد بحث بوده است. در ادامه، طبق موازین نظریه اشتقاق فاز، به تحلیل چگونگی ارتباط و تعامل بین این دو حوزه دستوری خواهیم پرداخت و توضیحی برای گسترش نحوی جزء غیرفعلی در ساختار فعل مرکب ارائه می‌کنیم.

پیش‌تر در جملات شماره ۱ و ۲ و ۷ تا ۱۲ مشاهده شد که جزء غیرفعلی از فعل سبک جدا شده و در یک گروه نحوی غیرفعلی در ساخت جمله ظاهر شده است. آن‌طور که گفته شد، فعل‌های مرکب دارای یک اشتقاق فازگونه هستند. پس جزء غیرفعلی در پوسته فاز این قابلیت را دارد که در دسترس عملیات‌های نحوی قرار گیرد. به عبارت دیگر، جزء غیرفعلی در پوسته فاز برای عملیات‌های نحوی قابل‌رؤیت و در دسترس است. به همین دلیل، عملیات‌های نحوی می‌توانند بر جزء غیرفعلی در پوسته فاز ساخت‌وازی اعمال شوند و آن را به جایگاه دیگری در ساخت جمله منتقل کنند. مسئله این است که کدام عملگر نحوی این سازه غیرفعلی را در ساخت جمله جابه‌جا می‌کند.

اگر چنین فرض شود که جابه‌جایی جزء غیرفعلی به واسطه حرکت نحوی باشد آنگاه سازه حرکت‌کرده باید در مقصد حرکت خود، بر نسخه اصلی (یا رد) خود در مبدأ حرکتش تسلط سازه‌ای داشته باشد؛ اما در نمونه‌های ذکرشده جزء غیرفعلی در درون گروه‌های نحوی

غیرفعلی نمی‌تواند بر مبدأ حرکتش در پوسته فاز فعل مرکب تسلط سازه‌ای داشته باشد. پس نمی‌توان گفت که جزء غیرفعلی از پوسته فاز ساخت‌واژی به درون یک گروه نحوی غیرفعلی حرکت کرده است؛ زیرا در این صورت در جایگاه مقصد حرکت، بر جایگاه مبدأ حرکتش تسلط سازه‌ای ندارد (نگاه شود به نمودارهای ۴ و ۵).

برشماری واژگانی = {جلب، کره، توجه، ...}



نمودار ۴: تعامل ساخت‌واژه و نحو در اشتقاق فعل‌های مرکب

Diagram 4: Syntax-Morphology interaction during the derivation of compound verbs

نمودار شماره ۴ نشان می‌دهد که در فرایند اشتقاق عبارت «جلب توجه کرد»، ابتدا مجموعه‌ای از واژه‌ها از بخش واژگان برشماری^۱ می‌شوند (طوری که در بالای نمودار ۴ ذکر شده است) و در بخش اشتقاق ساخت‌واژی ریشه واژه‌های «جلب» و «کرد» با هم ادغام می‌شوند؛ سپس این ریشه‌ها برای رفع نیازهای محاسباتی و اشتقاقی به پوسته فاز حرکت می‌کنند؛ مثلاً ریشه فعل «کرد» برای تصریف زمان، یعنی بازبینی مشخصه [u-tense] به هسته فاز ساخت‌واژی «۱» الحاق می‌شود که دارای مشخصه [tense] است. جزء غیرفعلی «جلب» نیز تحت تأثیر مشخصه EF در هسته فاز و برای قرار گرفتن در دامنه‌ای مشترک با فعل «کرد» به پوسته فاز حرکت می‌کند، سپس در پوسته فاز، بازآرایی^۲ شده، وارد مجموعه برشماری می‌شود و دوباره قابلیت ادغام در نحو پیدا می‌کند. به گفته جانسون (194 - 193: 2003)، گاهی سازه‌ای که از سوی عملیات ادغام تشکیل شود به‌جای اینکه به سطوح میانجی منتقل شود، می‌تواند از

هسته «V» مشخصات یک هسته فاز از خود نشان می‌دهد. قبل از اینکه این فاز به سطوح میانجی منتقل شود، باید نیازهای محاسباتی و اشتقاقی عناصر موجود در آن برآورده شود. به همین دلیل، ریشه فعل که [u-tense] است برای دریافت مشخصه [tense] به هسته «V» الحاق می‌شود. جزء غیرفعلی نیز تحت تأثیر مشخصه EF در هسته «V» و همچنین، برای به وجود آوردن خوانش معنایی و آوایی یک فعل مرکب در یک دامنه مشترک به پوسته فاز حرکت می‌کند. در چارچوب نظریه اشتقاق فاز، چون دامنه و پوسته فاز، دامنه‌های کمینه متفاوتی به‌شمار می‌آیند، پس جزء غیرفعلی باید مانند ریشه فعل به پوسته فاز حرکت کند و با آن در یک دامنه کمینه مشترک قرار گیرد تا خوانش فعل مرکب در دامنه‌ای یکسان انجام شود.

معمولاً در سطح خوانش معنایی، خوانش فعل مرکب در دامنه فاز ساخت‌واژی انجام می‌شود؛ زیرا نسخه اصلی (یا رد) ریشه‌های واژه‌ها در دامنه فاز وجود دارد و از لحاظ معنایی خوانش‌پذیر است؛ اما در حالت بی‌نشان، خوانش آوایی فعل در دامنه فاز ساخت‌واژی انجام نمی‌شود؛ زیرا اطلاعات آوایی سازه‌های حرکت‌کرده، حذف شده است. پس باید در یک دامنه کمینه مشترک اشتقاقی قرار داشته باشند تا با هم در یک مرحله بازنمون شوند. از این رو، وقتی ریشه فعل به هسته فاز ساخت‌واژی (V) به‌منزله جزئی از پوسته فاز برای رفع نیاز اشتقاقی خود حرکت می‌کند، جزء غیرفعلی هم باید به پوسته این فاز حرکت کند تا خوانش آوایی فعل مرکب در یک دامنه مشترک نیز محقق شود.

اکنون در این مرحله از اشتقاق، یک فعل مرکب در سطح اشتقاق ساخت‌واژی به‌وجود آمده است که وارد اشتقاق ساخت‌های نحوی می‌شود. به عبارت دیگر، اینجا نقطه‌ای از اشتقاق است که تعامل ساخت‌واژه و نحو رخ می‌دهد. فعل مرکب در نحو به‌منزله یک هسته فعلی (V⁰) با دیگر سازه‌های نحوی مثلاً Y یا YP ادغام می‌شود. اشتقاق در اینجا به دامنه فاز دوم (phase-2) محدود می‌شود؛ زیرا بعد از آن، هسته فاز نحوی (V*)² وارد اشتقاق می‌شود (Marantz, 1997 & 2007) و فاز دیگری شکل می‌گیرد. در این مرحله از اشتقاق، جزء غیرفعلی در پوسته فاز ساخت‌واژی، در دسترس عملیات‌های نحوی قرار می‌گیرد و می‌تواند گسترش نحوی پیدا کند.

جزء غیرفعلی در فعل‌های مرکب استفاده‌شده در مثال‌های شماره ۷، ۸ و ۹ به ترتیب «عضو»، «تماشا» و «نگاه» از پوسته فاز ساخت‌واژی از سوی عملیاتی نحوی بازآرایی شده‌اند و دوباره وارد جریان اشتقاق شده‌اند. بدین ترتیب، پس از اشتقاق ساخت‌واژی فعل مرکب،

نوبت به شروع اشتقاق ساخت‌های نحوی می‌رسد. اجزای غیرفعلی بازآرایی شده می‌توانند به-منزله عناصری مستقل نیز در ساخت‌های نحوی شرکت کنند. این اجزای غیرفعلی با وجود اینکه در دامنه فاز ساخت‌واژی در خوانش معنایی فعل مرکب شرکت دارند، در مراحل بعدی اشتقاق، گسترش نحوی می‌یابند و مانند یک واژه مستقل در نحو عمل می‌کنند و در گروه‌های نحوی غیرفعلی بازنمود پیدا می‌کنند. چنین عملکردی به این دلیل است که وقتی دامنه فاز ساخت‌واژی بازنمون می‌شود و به سطوح خوانش معنایی و آوایی منتقل می‌شود، نسخه اصلی (یا رد) جزء غیرفعلی و فعل «کرد» در سطح خوانش معنایی خوانش‌پذیر است و خوانش فعل مرکب در سطح خوانش معنایی انجام می‌شود؛ اما چون اطلاعات آوایی آن‌ها پس از حرکت در دامنه فاز ساخت‌واژی حذف شده است، پس در آنجا بازنمود آوایی ندارند. در پوسته فاز، فعل «کرد» بازنمود آوایی دارد چون در آنجا نیاز تصرفی خود را برآورده کرده است. جزء غیرفعلی در مثال‌های مذکور در دسترس عملیات‌های نحوی است و دوباره از سوی عملیات نحوی از پوسته فاز ساخت‌واژی بازآرایی می‌شود. جزء غیرفعلی پس از بازآرایی می‌تواند دوباره ادغام شود و در ساخت گروه‌هایی نحوی شرکت کند که مقوله فراقنی بیشینه آن‌ها غیرفعلی است و در آنجا بازنمود آوایی یابد. پس، جزء غیرفعلی در این مثال‌ها از این طریق هم در خوانش معنایی فعل مرکب مشارکت دارد و هم در ساخت گروه‌های نحوی غیرفعلی.

در مثال‌های شماره ۱۰ و ۱۱ جزء غیرفعلی در جمله حتی با بیانگر مفعول «را» و نشانه جمع ظاهر و سرانجام در یک گروه نحوی حرف تعیین «DP» ظاهر شده است. در مثال شماره ۱۲ نیز جزء غیرفعلی با حرف ربط «که» ظاهر شده که هسته یک گروه تأکید (FocP) است؛ یعنی جزء غیرفعلی در جایگاه مشخص‌گر گروه تأکید (Spec-FocP) ظاهر شده است. در چنین مواردی خوانش معنایی فعل مرکب در دامنه اولین فاز اشتقاقی (یعنی دامنه فاز ساخت‌واژی) انجام می‌شود؛ اما خوانش آوایی اجزای سازنده این فعل مرکب به صورت جداگانه در دامنه‌های مختلفی انجام می‌شود و به تشکیل ساختارهایی منجر می‌شود که نظام اشتقاقی به شرط تلقی نشان‌داری، آن‌ها را می‌پذیرد.

۵. نتیجه

تا اینجا نشان داده شد که فعل‌های مرکب دارای لایه‌هایی اشتقاقی هستند که می‌توانند از هم

گسسته شوند و در نحو گسترش پیدا کنند. به شواهدی اشاره شد که نشان می‌دهند ساختار اشتقاقی فعل‌های مرکب، مشابه یک فاز اشتقاقی عمل می‌کند؛ یعنی لایه‌هایی که در دسترس عملیات‌های نحوی قرار دارند، گسترش‌پذیر و رسوخ‌پذیرند؛ اما لایه‌های دیگر در دسترس عملیات‌های نحوی قرار ندارند یا اگر هم قرار داشته باشند منجمد شده‌اند و قابلیت حرکت ندارند.

طبق نتایج به‌دست‌آمده از کارهای مرتنز (2007 & 2001)، دی‌سیولو (2003)، فابریگاس (2011) و در بررسی انجام‌شده بر روی فعل‌های مرکب فارسی از سوی مگردومیان (2002) و نیز حیدری‌زادی و همکاران (۱۳۹۵) در اشتقاق فعل‌های مرکب مورد نظر یک فاز وجود دارد که بر چگونگی اشتقاق ساختاری و خوانش آوایی و معنایی آن‌ها تأثیر می‌گذارد. این فاز دارای یک دامنه و یک پوسته است. دامنه فاز بازنمون می‌شود و به سطوح خوانش آوایی و معنایی منتقل می‌شود و به همین دلیل از دسترس عملیات‌های بعدی خارج می‌شود؛ اما پوسته فاز در دسترس عملیات‌های اشتقاقی بعدی قرار می‌گیرد؛ زیرا بازنمون نمی‌شود. پس جزء غیرفعلی در پوسته فاز در دسترس عملیات‌هایی نحوی قرار می‌گیرد که در مراحل بعدی اشتقاق اعمال می‌شوند.

به پیروی از دی‌سیولو (2003) و فابریگاس (2011) چنین فرض شد که اشتقاق فعل‌های مرکب در حوزه ساخت‌واژه پیش از وارد شدن به حوزه نحو انجام می‌شود؛ زیرا در غیر این صورت، باید چنین فرض کرد که فعل‌های مرکب در حوزه نحو تشکیل می‌شوند که سبب بروز مسائل اشتقاقی می‌شود. طوری که توضیح داده شد، جزء غیرفعلی در پوسته فاز ساخت‌واژی از طریق یک عملگر نحوی بازآرایی می‌شود و دوباره وارد مجموعه برشماری واژگانی می‌شود و سپس مانند یک واژه مستقل دوباره قابلیت ادغام و شرکت در اشتقاق‌های نحوی می‌یابد.

طبق این روش، اشتقاق فعل مرکب در حوزه ساخت‌واژه (به‌منزله یک حوزه دستوری مستقل) انجام می‌شود و در همین سطح از اشتقاق می‌تواند از طریق پوسته فاز ساخت‌واژی با حوزه نحو (به‌منزله حوزه دستوری مستقل دیگر) در تعامل باشد و گسترش نحوی پیدا کند. در این روش، اشتقاق فعل مرکب مورد نظر از حوزه ساخت‌واژه شروع می‌شود و در حوزه نحو نیز ممکن است ادامه یابد.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. light verb (v)
2. incorporate
3. Phase Derivation
۴. سطحی که در آن عناصر پایه‌سازنده ساخت‌های نحوی به بخش نحو وارد می‌شوند.
5. Hale and Keyser
6. Julien
7. Emonds
8. Li
9. Uriagereka
10. Borer
11. Randall
12. Distributed Morphology
13. spell-out
14. lexicalism
15. Halle and Marantz
16. Marantz
17. Harley and Noyer
18. Embick and Noyer
19. Marvin
20. Compton and Pittman
21. Newell
22. Lopez
23. Spencer
24. Lieber and Scalise
25. Ramchand
26. event structure
27. Di Sciullo
28. Fabregas
29. Goldberg
30. Ghomeshi & Massam
31. Megerdooian
32. Folli, R., Harley, H., & Karimi
33. Pantcheva
34. Chomsky
35. complementizer
36. numeration
37. lexicon
38. lexical array
39. lexical sub-arrays

40. Phase Impenetrability Condition
41. Rizzi
42. جزء غیر فعلی = (X)
43. فعل سبک = (LV)
44. نفی = (Neg-)
45. استمراری = (Prog-)
46. فعل کمکی = (Aux)
47. واژه بست = (Clitic)
48. adjoin
49. Linear Correspondence Axiom
50. Inclusiveness Condition
51. numerate
52. renumerate

۵۳. این ساختار، مشابه ساختار فعل‌های متعدی فرض شده است که مراحل اشتقاقی بیشتری نسبت به فعل‌های نامتعدی دارند. در فعل‌های نامتعدی هسته (v^*) یا وجود ندارد یا اگر وجود دارد فاز نیست (رک: چامسکی، ۲۰۰۰، ۲۰۰۱).

۷. منابع

- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰). *دستور تاریخی فعل*. تهران: قطره.
- حیدری زادی، رضا و همکاران (۱۳۹۵). «تحلیل یک نوع فعل مرکب بر اساس نظریه اشتقاق فاز». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. س ۸، ش ۱۵، صص ۵۳ - ۷۴.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۶). «انضمام در زبان فارسی». *دستور*. ش ۳، صص ۳ - ۳۹.
- طباطبایی، سید علاءالدین (۱۳۸۱). «فعل بسیط و مرکب در زبان فارسی». *نشر دانش*. س ۱۹، ش ۲، صص ۲۰ - ۲۴.
- _____ (۱۳۸۳). «حذف همکرد در واژه‌های مرکب فعلی». *ویژه‌نامه فرهنگستان*. ش ۴، صص ۵۹ - ۶۴.
- _____ (۱۳۸۴). «فعل مرکب در زبان فارسی». *نامه فرهنگستان*. ش ۲۶، صص ۲۶ - ۳۴.
- _____ (۱۳۸۶). «صرف زبان فارسی». *بخارا*. ش ۶۳، صص ۲۱۲ - ۲۴۲.

- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۵۷). «ویژگی‌های نحوی و معنایی فعل‌های مرکب در فارسی». *ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه فردوسی مشهد)*. ش ۵۵. صص ۵۵۹ - ۵۸۱.

References:

- Ahmadi-Givi, H. (2001). *Historical Grammar of Verbs*. Tehran: Ghatreh. [In Persian].
- Anderson, S. R. (1992). *A-morphous Morphology*. New York: Cambridge University Press.
- Barjasteh, D. (1983). *Morphology, Syntax, and Semantics of Persian compound verbs: A Lexicalist Approach*. Unpublished Ph.D Dissertation, University of Illinois at Urbana-Champaign.
- Borer, H. (2013). "The Syntactic Domain of Content". In G. J. Rothman J, Becker M, Schwartz B et al. (Ed.), *Generative Linguistics and Acquisition: Studies in honor of Nina M. Hyams*. Pp: 205-248. Philadelphia: John Benjamins.
- Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program* (Vol. 1765): Cambridge MA: MIT Press.
- ----- (2000). "Minimalist Inquiries: The framework". In R. A. Martin, David Michaels, and Juan Uriagereka (Ed.). *Step by step: Essays on minimalist syntax in honor of Howard Lasnik* (pp. 89-155). Cambridge MA: MIT Press.
- ----- (2001). "Derivation by Phase". In K. L. Hale, and Michael J. Kenstowicz (Ed.), *Ken Hale: A Life in Language* (pp. 1-52). Cambridge MA: MIT Press.
- ----- (2008). "On Phases". In C. P. O. Robert Freidin, Maria Luisa Zubizarreta (Ed.), *Foundational Issues in Linguistic Theory: Essays in Honor of Jean-Roger Vergnaud* (pp. 133-166). Cambridge MA: MIT Press.
- ----- (2013). "Problems of projection". *Lingua*, 130, 33-49.
- ----- (2015). *Problems of Projection: Extensions, Structures, Strategies and Beyond: Studies in Honour of Adriana Belletti*. Vol. 223. Pp: 1-16. Amsterdam: John

Benjamins Publishing Company.

- Compton, R., & Pittman, C. (2010). "Word-formation by Phase in Inuit". *Lingua*. (Vol. 120.Pp: 2167-2192): Elsevier.
- Dabir-Moghaddam, M. (1997). "Compound verbs in Persian", *Studies in the Linguistic Sciences*. Vol. 27. No. 2. Pp: 25-59.
- Di Sciullo, A. M. (2003). "Morphological phases. Generative Grammar in a Broader Perspective". *Proceedings of the 4th GLOW in Asia. 2003*. (pp. 113-137). The Korean Generative Grammar Circle, Seoul National University.
- ----- (2005). "Decomposing compounds". *SKASE Journal of Theoretical Linguistics*. Vol. 2 (3). Pp:14-33.
- Embick, D., & Noyer, R. 2001. "Movement operations after syntax". *Linguistic inquiry*. 32 (4). Pp: 555-595.
- Emonds, J. (2002). "A Common Basis for Syntax and Morphology: Tri-level Lexical Insertion". In P. Boucher (Ed.), *Many Morphologies*. pp. 235-262. Somerville, MA: Cascadilla Press.
- Fábregas, A. (2011). "On why Word Phases Cannot Account for Lexical Integrity Effects". *Lingue e linguaggio*. 10 (1). 3-28.
- Folli, R.; Harley, H. & Karimi, S. (2005). "Determinants of event type in Persian complex predicates". *Lingua*. 115 (10)..Pp:1365-1401.
- Ghomeshi, J. & Massam, D. (1994). "Lexical/syntactic relations without projection". *Linguistic Analysis*. 24 (3-4). Pp:175-217.
- Goldberg, A. E. (1996). "Words by Default: Optimizing Constraints and the Persian Complex Predicate". In *Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society*. Vol. 22. Pp: 132-146.
- Hale, K. & Keyser, S. J. (1993). "On Argument Structure and the Lexical Expression of Syntactic Relations". In K. H. a. S. J. Keyser (Ed.), *The view from building 20: Essays in linguistics in honor of Sylvain Bromberger*. Vol. 20. Cambridge MA: MIT Press.

- Hale, K. L. & Keyser, K. L. H. S. J. (2002). *Prolegomenon to a Theory of Argument Structure*. Vol. 39. Cambridge MA: MIT Press.
- Halle, M. & Marantz, A. (1993). "Distributed Morphology and the Pieces of Inflection". In K. H. a. S. J. Keyser (Ed.), *The View from Building 20* (pp. 111-176). Cambridge MA: MIT Press.
- Harley, H. & Noyer, R. (1999). "Distributed morphology", *Glott International*. Vol. 4.Pp: 3-9.
- Heidarizadi, R. et al. (2017). "Phase derivation of a class of Persian compound predicates". *Linguistics & Khorasan dialects (Zaban-shenasi va Guyeshha-ye Khorasan)*. 8 (15). Pp:53-74. [In Persian].
- Johnson, K. (2003). "Towards an etiology of adjunct islands". *The Proceedings of the 19th Scandinavian Conference of Linguistics*.
- Julien, M. (2002). *Syntactic Heads and Word formation*: Oxford: Oxford University Press.
- Karimi, S. (1997). "Persian complex verbs: Idiomatic or compositional". *Lexicology*, 3 (2). Pp: 273-318.
- ----- (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. Berlin: Walter de Gruyter.
- Karimi-Doostan, G. (1997). *Light verb Construction in Persian*. PhD Dissertation. University of Essex, England.
- ----- (2011). "Separability of light verb constructions in Persian". *Studia Linguistica*, 65 (1).Pp: 70-95.
- Li, Y. (2005). *X0: A Theory of the Morphology-syntax Interface*. Cambridge MA: MIT Press.
- Lieber, R. & Scalise, S. (2006). "The Lexical Integrity Hypothesis in a new theoretical universe". *Lingue e Linguaggio*. 5 (1).Pp: 7-32.
- Lopez, L. (2015). "Parallel computation in word formation". *Linguistic Inquiry*, Vol. 46. No. 4. 657-701.

- Marantz, A. (1997). "No escape from syntax: Don't try morphological analysis in the privacy of your own lexicon". *University of Pennsylvania working papers in linguistics*, 4 (2). 14.
- ----- (2001). "Words". Paper presented at the *20th West Coast Conference on Formal Linguistics*. from <http://users.uoa.gr/~wlechner/Marantz%20words.pdf>. Retrieved: 5 May 2018.
- ----- (2007). "Phases and Words". In S.-H. Choe (Ed.), *Phases in the Theory of Grammar* (pp. 191-222). Seoul: Dong In.
- Marvin, T. (2003). *Topics in the Stress and Syntax of Words*. PhD Thesis. Massachusetts Institute of Technology.
- Megerdooian, K. (2002). *Beyond Words and Phrases*. Unpublished Ph. D. dissertation. USC.
- Mishkat al-Dinini, M. (1996). "Syntactic and semantic characteristics of compound verbs in Persian language". *Literature and Humanities Journal (Ferdowsi University of Mashhad)*. No. 55. Pp :559-581. [In Persian].
- Newell, H. (2008). *Aspects of the Morphology and Phonology of Phases*. Unpublished PhD Diss., McGill University.
- Pantcheva, M. (2008). "Noun Preverbs in Persian Complex Predicates". *Tromsø Working Papers on Language and Linguistics: Nordlyd*, 35, special issue on Complex Predication, ed. Peter Svenonius and Inna Tolskaya. Pp: 19-45. CASTL, Tromsø. <http://www.ub.uit.no/baser/nordlyd/>.
- Ramchand, G. C. (2008). *Verb Meaning and the Lexicon: A First Phase Syntax*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Randall, J. H. (2010). *Linking: The Geometry of Argument Structure*. Boston: Springer Science & Business Media.
- Rizzi, L. (2016). "Labeling, maximality and the head phrase-distinction". *The Linguistic Review*. Vol. 33. Pp: 103-127.
- Shaghghi, V. (2007). "Incorporation in Persian language". *Dastur*. 3. Pp: 3-39. [In

Persian].

- Siddiqi, D. (2009). *Syntax within the Word*. Amsterdam: John Benjamins.
- Spencer, A. (1994). "Morphological theory and English". *Links & Letters* (1). Pp: 71-84.
- Spencer, A. (2005). "Word-formation and Syntax". In Štekauer, P. & Lieber, R. (Eds.) *Handbook of word-formation*. Pp: 73-97. Amsterdam: Springer.
- Tabaian, H. (1979). "Persian compound verbs". *Lingua*, 47(2). Pp: 189-208.
- Tabatabaei, S. A. (2002). "Simple and Compound Verbs in Persian Language". *Nashr-e Danish*. Vol. 19, No. 2. Pp :20-24. [In Persian].
- Tabatabaei, S. A. (2004). "Compound Verbs in Persian Language". *Nameh-ye Farhangistan*. 26. Pp: 26-34. [In Persian].
- Tabatabaei, S. A. (2004). "Deletion of the Nonverbal in Compound Verbs". *Vižeh-Nameh Farhangestan*, No. 4. Pp :59-64. [In Persian].
- Tabatabaei, S. A. (2004). "Persian Language Inflection". *Bokhara*. No. 63. Pp :212-242. [In Persian].
- Uriagereka, J. (2000). *Rhyme and Reason: An Introduction to Minimalist Syntax*. Cambridge MA: MIT Press.
- -----(2008). *Syntactic Anchors: On Semantic Structuring*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Vahedi-Langrudi, M. (1996). *The Syntax, Semantics and Argument Structure of Complex Predicates in Modern Farsi*. Unpublished PhD Diss., University of Ottawa (Canada).